

شماره: ۲۵
۲۵ ربیع الاول ۱۴۲۶

مجموعه مباحث اخلاقی

استاد معظم
حضرت آیت الله یثربی کاشانی «دامت برکاته»

اهل دنیا
پرحرفند و کم عمل

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة
الله على أعدائهم أجمعين

در ادامه بحث پیرامون مناجات ثانیة امام سجاده علیه السلام به این عبارت
رسیدیم که: «وَيُزِينُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا».

برای بیان و تفسیر این کلام، به بخشی از حدیث مبارک معراج اشاره
شد که در توصیف و بیان نشانه‌های اهل دنیا ذکر شده است. کلام در این جمله
بود که: «قَلِيلُ الْمُنْفَعَةِ وَ كَثِيرُ الْكَلَامِ».^(۱) اهل دنیا فایده و نفع‌شان کم است؛ و
حرف زیاد می‌زنند. بدین صورت که، وقتی در مقام سخن است داد سخن
می‌دهد، وقتی در مقام عمل و نتیجه است، نفع و سودی ندارد؛ و اگر هم
داشته باشد خیلی کم است.

در باب نفع‌رسانی به مردم روایات زیادی در منابع حدیثی ما ذکر شده
است که ما به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳، حدیث ۶.

حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند که:

«خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ»^(۱).

«بهترین مردم، نافع‌ترین آنها نسبت به مردم است.»

«خَيْرُ النَّاسِ مَنِ انْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ»^(۲).

«بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند.»

با توجه به این عبارات اگر (نَفَع) را متعدی بگیریم به معنی کسی است که به مردم فایده می‌رساند، و عبارت دوم (انتفع به الناس)؛ یعنی مردم از او منتفع و بهرمند می‌شوند. اینها دارای نکات ظریفی هستند چنان که در تعبیر اول، نفع رسانی و فایده‌رسانی به واسطهٔ یک فاعل است برای یک فرد؛ ولی در تعبیر دوم مضمون عالی‌تری وجود دارد، بدین صورت که سلوک، زندگی، روش و در یک کلام صرف الوجود او موجب نفع رسانی برای دیگران است، و این از نشانه‌های انسان مؤمن است که فضیلت نیز محسوب می‌شود.

روایت بسیار جالبی را صاحب وسایل الشیعه^(۳) به واسطه‌هایی از

شخص رسول اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که حضرت فرمودند:

«الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ»^(۳)

«بندگان خدا عایلهٔ خدایند، خدا کسی را بیشتر دوست دارد که فایدهٔ

بیشتری برای عایله‌اش داشته باشد.»

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۳۹۱، حدیث ۱۴۳۸۲.

۲- مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۷۷، حدیث ۱۳۵۶۲.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۴، حدیث ۲۱۷۲۰.

عبارت جای دقت و توجه دارد؛ زیرا در این عبارت کلمه (ناس) و یا انسانِ مسلمان، یا انسانِ مسلمانِ مؤمن نیامده است بلکه (خلق) ذکر شده، مطلق موجودات اعم از انسان، حیوان، نبات و جماد مخلوق خدایند.

بنابراین اگر به رَحِمی مانند برادر، پدر، پسرعمو و دوست به عنوان یک انسانِ مؤمنِ شیعه خدمتی شود خدمت به عائله الهی است و این در مورد سایر مخلوقات حتی حیوانات نیز صادق است.

ثمره این بحث در منابع روایی و اسلامی کاملاً مشهود است. به عنوان نمونه قصه‌ای را منابع عامه به نقل از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده‌اند که مرحوم صاحب جواهر رَحِمَهُ اللهُ هم به آن اشاره کرده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«وَاطَّلَعْتُ عَلَى الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ امْرَأَةً مُؤَمِّسَةً يَعْنِي زَانِيَةً فَسَأَلْتُ عَنْهَا، فَقِيلَ: إِنَّهَا مَرَّتْ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ مِنَ الْعَطَشِ فَأَرْسَلَتْ إِزَارَهَا فِي بئرٍ فَعَصَرَتْهُ فِي حَلْقِهِ حَتَّى رَوَى فَعَفَّرَ اللهُ لَهَا»^(۱).

« در شب معراج، وقتی به بهشت نظر کردم، زن زناکاری را دیدم، سؤال کردم: بهشت که جای زناکار نیست، این جا چه می‌کند؟ خطاب آمد: این زن زناکار از کنار سگ تشنه‌ای عبور می‌کرد، جامه‌اش را در آورد و در چاه آب فرو برد. جامه خیس را در دهان سگ فشار داد و سگ را از تشنگی نجات داد. به همین دلیل مورد غفران الهی واقع شد. »

سعدی این شعر را به استنادِ روایت دیگری چنین بیان می‌کند که:
یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت

۱- جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

گله دلو کرد آن پسندیده کیش چو حبل اندر آن بست دستار خویش
به خدمت میان بست و بازو گشاد سگ نساتوان را دمی آب داد
خبر داد پیغمبر از حال مرد که داور گناهان از او عفو کرد
الاگر جفا کردی، اندیشه کن وفا پیش گیر و کرم پیش کن
یکی با سگی نیکویی گم نکرد کجا گم شود خیر با نیک مرد
کرم کن چنان کت بر آمد زدست جهانبان، در خیر بر کس نبست
هر کدام از مضامین، چه کلاه و چه ازار که بوده باشد بیانگر فایده
رساندن به عیال الله است. این پاداش خدمت به حیوانی است، اگر این خدمت
به یک انسان یا انسان مسلم آن هم انسان مسلم مؤمن شیعه اثنی عشری
باشد چقدر اجر و پاداش و فضیلت دارد.

مسلماً محبوب بودن با خیر رسانی و مفید بودن برای مخلوق خدا
مصادق پیدا می‌کند، و این در مکتب تربیتی اسلام کاملاً مشهود و قابل فهم
است. در اسلام توصیه‌ها و روایات بسیاری در مورد قرض دادن، امهال در
دین، اطعام مساکین و فقرا، افطاری دادن و... که از مصادیق معروف هستند
وارد شده است.

بنابراین محصل کلام این است که انسان زمانی می‌تواند انسان باشد که
برای دیگران مفید باشد و الا موجودی غیر مثمر و بی‌هوده خواهد بود مانند
درخت بی‌بر، البته با این تفاوت که درخت اگر میوه هم نداشته باشد سایه‌ای و
زیبایی خاصی دارد.

قصه‌ای را که در قالب طنز هم بیان شده نقل می‌کنند که کسی نانی

خریده و عازم منزل بود. سر راه شخصی را دید که نشسته و گریه می‌کند. کنار او نشسته و شروع به گریه کردن کرد. شخصی که گریه می‌کرد از او پرسید: تو برای چه گریه می‌کنی؟ شخص گفت: برای تو. او گفت: من گرسنه‌ام، اگر تکه نانی بدهی که بخورم سیر شده و گریه نمی‌کنم. شخص گفت: از نان خبری نیست ولی هر چه قدر بخواهی گریه می‌کنم.

گاهی انسان این‌گونه است، به طوری که حاضر نیست قدمی برای رفع مشکل کسی بردارد. در این مرتبه است که مصداق روایات وارده و مضمون شعر سعدی قرار می‌گیرد که:

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی
آیا فردی که نسبت به هم‌نوعان خود هیچ احساس مسؤولیتی ندارد را
می‌توان انسان نامید؟

پس فرق بین انسان و سایر موجودات در چیست؟
همهٔ انسان‌ها و حیوانات به متعلقات خود علاقه دارند؛ بدین معنی که حیوانات نیز مثل انسان‌ها، هم خودشان و هم فرزندانشان را دوست دارند و برای دفاع از جان خود و فرزندانشان مبارزه می‌کنند، این امری غریزی است. اما آنچه انسان‌ها را از حیوانات جدا ساخته و امتیاز ویژه‌ای به آنها می‌دهد دیگر دوستی است؛ یعنی دیگران را نیز مثل خود و فرزندانشان دوست دارند. بنابراین دیگر دوستی ما به الامتیاز انسان‌ها نسبت به حیوانات است؛ زیرا حیوانات گاه برای حبّ نفس و زنده ماندن به همدیگر حمله کرده و هم نوع خود را می‌درند، اما انسانیت انسان این اجازه را به او نمی‌دهد. شاید بتوان

گفت کسی که به خاطر منافع شخصی حقوق دیگران را ضایع می‌کند در ردیف همین حیوانات است.

انسان شایسته نام انسانیت، نسبت به هم نوع خود نیز بی تفاوت نمی‌ماند و در حوادث به یاری او می‌شتابد؛ و لذا امام موسی بن جعفر علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که:

«لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا»^(۱).

«اگر امت من همدیگر را دوست داشته باشند، هیچ وقت خیر از آنان

زایل نمی‌شود».

بنابراین طبیعی است که فایده رساندن را دایر مدار همین دوست داشتن بدانیم. اگر کسی مورد علاقه و محبوب نباشد خیر و فایده رساندن به او مفهومی ندارد؛ و اصلاً آن گونه که باید به دل نمی‌چسبد به او فایده‌ای رسانده شود.

به واقع کسانی وجود دارند که اگر دیگران را در مشکل ببینند بی‌قرارند؛ یعنی نسبت به هم‌نوع خود احساس وظیفه می‌کنند. اگر بدانند کسی نان سفره‌اش کم‌شده، نمی‌توانند صبر کنند. اگر بدانند کسی بی‌پول شده و امکاناتی ندارد؛ و در عوض آبرو دارند به داد او می‌رسند؛ و اگر شده از آبروی خود مایه می‌گذارند تا مشکل او حل شود. اینان نمونه‌های بارز انسانیت هستند.

نمونه آشکار مفید بودن برای دیگران همین مسیری است که ما در آن واقع شده‌ایم. از اینکه مردم در جهالت بمانند آزرده می‌شویم، تحمل اینکه

۱- وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۱۸، حدیث ۳۰۶۴۸.

کسانی در گرداب جهل و جهالت دست و پا بزنند را نداریم. همین امر باعث شده که این مسیر را انتخاب کنیم و با همه ناملايمات آن دست و پنجه نرم کرده و به سعادت ديگران بينديشيم.

شاید سؤال شود که این فایده رسانی معانی وسیعی دارد منظور شما فایده رسانی در کجا، برای چه کسی و برای چه امری می باشد؟ جواب اینکه؛ آنچه مستفاد از روایات می باشد اطلاق آن است، مکان و شخص و امر خاصی استثنا نشده است؛ به شرط اینکه فایده رسانی در حیطة شرع مقدس باشد، نه در امور و موارد غیر شرعی.

پس برای اینکه از سلسله اهل دنیا نباشیم باید نسبت به ديگران هر آنچه که در وسعمان است خیر رسان باشیم و اینکه نتیجه ای برای ما داشته باشد یا نداشته باشد را مد نظر نگیریم. اهل دنیا اگر کاری هم برای کسی می کنند برای منافع حاصله از آن نسبت به خودشان است، و به قول آن آقا که برای کسی کاری کرده بود و او در صدد تشکر و قدردانی برآمده بود گفت: من این کار را برای تو نکردم برای دل خودم کردم.

وقتی در سیره حضرات معصومین علیهم السلام نگاه می کنیم سراسر زندگی آنها گویای این واقعیت است که وجود و هستی خود را صرف خدمت رسانی و فایده رسانی به ديگران کرده بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن عصر مملو از جهالت و پستی، وظیفه سنگین رسالت و نجات بشریت از مهالک دنیوی را به عهده گرفتند امیرالمؤمنین علیه السلام وضع موجود آن روز را چنین ترسیم می کنند:

«وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ

خُشْنٍ وَ حَيَّاتٍ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ
تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنُصُوبَةٌ وَ الْإِتْمَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ» (۱)

«(خداوند پیامبر ﷺ را به رسالت مبعوث ساخت) در حالی که شما ملت عرب بدترین دین و آئین را داشتید، و در بدترین سرزمین زندگی می نمودید، در میان سنگ های خشن و مارهایی که فاقد شنوایی بودند، (و به همین جهت از هیچ چیز نمی ترسیدند!) آب های آلوده را می نوشیدید، و غذاهای ناگوار را می خوردید، خون یکدیگر را می ریختید، و پیوند خویشاوندی را قطع می نمودید، بت ها در میان شما بر پا بود، (و پرستش بت شیوه و آئین شما) و گناهان سراسر وجود شما را فراگرفته بود».

حال ببینید کسی که چنین امتی را از بدبختی و جهالت به سعادت رهنمون شد و این همه خدمات برای این امت کرد دچار چه بلیات و مصیبت هایی شد به حدی که خود رسول اکرم ﷺ به دفعات فرمودند:

« مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُودِيْتُ » (۲).

« هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد ».

در روایت دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان شده که فرمودند: هیچ موجودی و مخلوقی به اندازه پیامبر ﷺ اذیت نشد؛ ولی با این حال در نفع رسانی نسبت به امت، لحظه ای غفلت و کوتاهی نکرد.

این نکته برای ما طلبه ها که در مسیر هدایت گام برمی داریم درسی

۱- نهج البلاغه، ص ۱۴، خطبه ۲۶.

۲- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۰، حدیث ۵۸۱۷.

عظیم است. در مسیر کمال اول خودمان اصلاح شده و تعالیم را یاد بگیریم، و بعداً به دیگران یاد بدهیم؛ زیرا این نفع رسانی اولاً وظیفه انسانی و ثانیاً مورد توجه شرع مقدس ماست.

شخص امیرالمؤمنین علیه السلام با آن همه موانع و مشکلات که برایش ایجاد شد برای بروز و تجلی شخصیت انسانی از انجام وظیفه لحظه‌ای غفلت نکرد. زمانی هم که تمامی راه‌های هدایت امت پیامبر صلی الله علیه و آله را برایش مسدود کردند به باغات رفته و به کشت و زرع مشغول شد، به نحوی که ده هزار نخله خرما را به دست خود کاشت و همچنین «أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ».^(۱) «از دست رنج خود هزار بنده را آزاد کرد».

نقل شده شخصی که به دنبال کسب منافع دنیوی بود در حضور معاویه از خساست امیرالمؤمنین علیه السلام سخن به میان آورد. معاویه بی درنگ او را مورد عتاب قرار داده و گفت: درباره علی علیه السلام چه می‌گویی. او به قدری بخشنده است که اگر دو انبار، یکی طلا و دیگری گاه داشته باشد، هنگام بخشش اول طلا و بعد گاه را می‌بخشد.

این نشان از نافع بودن نسبت به دیگران است به گونه‌ای که دشمن نیز در صدد تحسین بر می‌آید. در مورد امام سجاد علیه السلام دشمنان گفته‌اند که:

« مَا فَقَدْنَا صَدَقَةَ السَّرِّ حَتَّى مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام »^(۲).

« ما صدقه دادن پنهانی را از دست ندادیم، تا این که علی بن الحسین علیه السلام »

۱ - کافی، ج ۵، ص ۷۴، حدیث ۴.

۲ - مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۹، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۸، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

از دنیا رفت.»

در عبارت دیگری چنین آورده‌اند که:

«کان ناسٌ من أهلِ المدينةِ يعيشون، لا يدرون من أين كان معاشهم، فلما ماتَ عليُّ بنُ الحسينِ، فقدوا ما كانوا يُؤْتون به بالليلِ»^(۱).

«عده‌ای در مدینه بودند که زندگی‌شان به سهولت اداره می‌شد و نمی‌دانستند زندگی آنها از کجا تأمین می‌شود. وقتی امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت، دریافتند آنچه شبانه به خانه‌های آنها فرستاده می‌شد، از ناحیه چه کسی بود.»

تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام هم اینگونه بوده‌اند که نمونه‌های آشکار و بین آنها علما و فقهای شیعه بوده‌اند و هستند. وقتی در حالات و زندگی اینها نظر می‌کنیم می‌بینیم همیشه سعی در پیروی از سیره اهل بیت علیهم السلام داشتند؛ به عنوان مثال به چند مورد اشاره می‌کنیم:

در مورد مرحوم شیخ انصاری رحمته الله آورده‌اند که در فصل زمستان از خانه بیرون آمده بود. شخصی را دید که لباس مناسبی به تن ندارد و سرما او را آزار می‌دهد. عمامه خود را برداشته و نصف کرد و به او داد و گفت: شاید بتوانی با این لباسی برای خود تهیه کنی.

یا در مورد مرحوم علامه وحید بهبهانی رحمته الله گفته‌اند که خانمش لباس تازه‌ای برایش تدارک دیده بود. وقتی آن را پوشیده و از منزل بیرون آمد، بینوایی را دید که کلاه به سر ندارد و سرما او را آزرده می‌سازد. همانجا چاقویی

۱ - مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

خواسته و یک دست قبا را بریده و به او داد و گفت: فعلاً این را به سرت ببند.
در مورد مرحوم آشیخ محمد تقی جعفری رحمته الله شاهد ماجرا این گونه
تعریف می‌کند. صبح توی نانوایی سنگکی واقع در میدان خراسان، خیابان
زیبا ایستاده بودیم. پیرمردی با طَبَقی که بر سر داشت از جلو نانوایی عبور کرد.
ایشان دید که طَبَق سر پیرمرد را آزار داده، به حدی که سرش سرخ شده است.
با عجله از نانوایی خارج شده و طَبَق را از سر پیرمرد به زمین گذاشت، بعد
عمامه خود را به سر او گذاشته و طَبَق را روی آن قرار داد تا سر پیرمرد آزرده
نشود.

اینها مصداق همان نفع رسانی است؛ و اگر فکر و اندیشه و دل انسان
نیز به سمت حلّ مشاکل دیگران باشد خود نوعی خدمت رسانی و نفع رسانی
است؛ و این فکر اگر نسبت به بندگانِ خوب و شایسته خدا باشد از جانب
خداوند بی پاسخ نخواهد ماند.

ما انسان‌ها به گونه‌ای هستیم که اگر کسی لطفی نسبت به ما یا یکی از
بستگان و دوستان ما بکند هرگز فراموش نمی‌کنیم. حال چگونه ممکن است
خداوند این خدمت ما را نسبت به دیگران فراموش کند. به عنوان مثال؛ اگر
بچه شما در راه بازگشت از مدرسه به زمین خورده باشد و همسایه شما دست
او را گرفته و به منزل برساند چقدر مدیون او خواهی بود؟ چقدر نسبت به او
اظهار لطف خواهی کرد؟ ما بندگان خدا که احسان را فراموش نمی‌کنیم آیا
ممکن است خداوند، که همه مخلوقات عائله او محسوب می‌شوند احسان را
فراموش کند؟

« الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحْبِبْهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَعَهُمْ لِعِيَالِهِ »^(۱)

« بندگان خدا عایله خدایند خدا کسی را بیشتر دوست دارد که فایده

بیشتری برای عایله اش داشته باشد ».

خدمت رسانی، به غیر از آثار اخروی، آثار دنیوی بسیاری دارد که در زندگی بسیاری از ما مشهود بوده است. به عبارت دیگر یک سری از اعمال خیر و شر وجود دارد که آثار وضعی آن در دنیا تحقق پیدا می کند؛ یعنی شخص به نیت اینکه پاداش این کار را در دنیا بگیرد کار را انجام نمی دهد؛ ولی خود به خود در عالم کون این اثر را می گذارد که ثمره اش را در همین جا هم ببیند.

بنابراین نفع رسانی به بندگان خدا، در دنیا هم فراموش نمی شود با اینکه حساب و ثواب اخروی آن در جای خود محفوظ و در دیوان الهی ثبت و ضبط شده است.

پس این فضیلت است که مسیر زندگیمان را به گونه ای تنظیم کنیم که در دنیا برای خلق خدا، مخصوصاً مؤمنین، نافع و مفید باشیم. ان شاء الله خداوند این توفیق عظیم را به همه ما عنایت بفرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(۱۴/۲/۱۳۸۴)

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۴، حدیث ۲۱۷۲۰.

به واقع کسانی وجود دارند که
اگر دیگران را در مشکل ببینند
بی‌قرارند؛ یعنی نسبت به هم نوع خود
احساس وظیفه می‌کنند. اگر بدانند
کسی نان سفره‌اش کم شده، نمی‌توانند
صبرکنند. اگر بدانند کسی بی‌پول شده
وامکاناتی ندارند؛ و در عوض آبرو
دارند به داد او می‌رسند؛ و اگر شده از
آبروی خود مایه می‌گذارند تا مشکل
او حل شود. اینان نمونه‌های بارز
انسانیت هستند. نمونه آشکار مفید
بودن برای دیگران همین مسیری است
که ما در آن واقع شده‌ایم....

محل برگزاری جلسات :

چهار راه شهدا - خیابان معلم - کوچه معلم ۱۴ - پلاک ۸

تلفن ۷۷۳۲۳۶۷ و ۷۷۴۹۱۶۰

